

کوتاه است. مرد چشم آبی جنازه رفیق و استادش را زودتر از خانواده او گرفته و برده بود بهشت زهرا، قبر نمرة یازده را برایش خریده بود. به عشق اینکه که این مرد در سراسر عمرش عاشق پیرهن شماره یازده بود. دیگر به نظر من تا دنیا دنیاست تمام پیراهن های شماره ۱۱ دنیا بعد از جدیکارو قبر شماره ۱۱ علی آقا از اعتبار افتاده است. بروید فکر شماره دیگری برای پیراهن تان باشید.

پسر نیم وجبی علی آقا که از طرف پدر دک شده بود با این بهانه که «من نمی توانم برایت تو تیم تاج پارتی بازی کنم، برو غیرت و همت به خرج بده و حق ت را از فوتبال بگیر» با زور بازی خود حقش را از فوتبال گرفت و به جایی رسید که در تیم منتخب جهان بازی کرد. اوج فوتبال ساحرانه او در اواسط دهه ۵۰ شکل گرفت که چهار تیم عقاب و پاس و تاج و پرسپولیس برای تصاحب اوبه جان هم افتادند. داستان دون پاشیدن پرسپولیس برای فلفل ریزه میزه فوتبال ایران از نیم فصل جام دوم جام تخت جمشید (۱۳۵۳) کلید خورده که مسئولین کلوپ قرمزها چهار چنگولی به فکر صید ایرج دانایی فرد افتادند. آن روز ها او در عقاب بازی می کرد اما بعد از تجربه دودستگی وحشتناک در این تیم، هوای پیوستن به کلوپ عبده در سرش افتاد که صدا البته عشق با معامله ای دوطرفه بود. ایرج که پدرش از بنیانگذاران تاج به شمار می رفت طبیعتاً در نظر همه آنها یک آبی بالفطره و مادر زاد به شمار می رفت اما وقتی که بابت تفاوتی مسئولین تاج مواجه شد و از طرفی دیگر نیز همایون بهزادی سرمربی وقت سرخ پوشان روی اوبه عنوان یک نابغه بی بدیل سرمایه گذاری عاطفی کرد قاپ ایرج را زد دیدند. آن روز ها به محض اینکه پچپچه ها در باره خبر انتقالش به گوش مدیران باشگاه عقاب رسید سریع موضع گیری کردند که دانایی فرد شش ماه دیگر با قرارداد دارو نمی تواند راهی پرسپولیس شود اما ایرج که تصمیم به جدایی حتمی از عقاب داشت از تک و تاننشست و باشگاه را تهدید کرد که «من حتی حاضر هم شش ماه را پشت خط بمانم و یا به توپ نزنم و پس از اتمام قرار دادم با خیال راحت به پرسپولیس بپیوندم». نکته جالب این داستان آنجا بود که پرسپولیس ها مبلغی نیز به عنوان پیش پرداخت انتقال در جیب ایرج چپانده بودند و رسانه ها درباره او به عنوان یکی از تحفه های آتی پرسپولیس در فصل جدید خبرپرکنی می کردند. ایرج که همافر نیروی هوایی بود دلش از دودستگی عقاب شکسته بود به دنیای ورزش (تاریخ ۱۴ دی ماه ۱۳۵۲) گفت که: «چون در عقاب تسهیلات لازم برایم فراهم نمی شود و همواره با دردسرهایی در این تیم روبه روهستم قصد ترک این تیم را دارم و در صورت این اتفاق بدون شک پرسپولیس آشیانه بعدی من خواهد بود. من هیچ قرارداد با عقاب ندارم. تنها به خواسته سرهنگ سردوی از تیم نیروی هوایی به عقاب رفته ام. من چون در استخدام نیروی هوایی هستم تا زمانی که آنها تیم داشته باشند برای شان توپ می زنم اما چون این نیرو فاقد تیم فوتبال است این اجازه به من داده می شود که در هر تیمی دلم بخواهد بازی کنم. من سال ها در تیم تاج بودم اما به من فرصتی در آنجا داده نشد. حالا که موقعیت مناسبی دارم پرسپولیس را انتخاب کرده ام».

در حالی که قرارداد ایرج با باشگاه پرسپولیس به مدت دو سال در هیأت فوتبال تهران ثبت شده بود پروسه انتقال به بن بست رسید و ناگهان نامه ای از مقامات قضایی به فدراسیون فوتبال رسید که «نامبر ده به دلیل اینکه در یکی از نهادهای نظامی شاغل است حق حضور در هیچ تیم غیر نظامی را ندارد و حضور او در کلوپ پرسپولیس غیر قانونی است. بدینوسیله رضایت نامه او فقط برای حضور در باشگاه پاس صادر می شود». دنیای ورزش بهممن ۱۳۵۳ نوشت که دانایی فرد، مصطفی عرب و باباخانلو به دلیل شاغل بودن در نیروی هوایی اجازه بازی در تیم های شخصی را ندارند و سر از تیم نظامی پاس در آوردند. حالا لال پرسپولیس ها دیدن داشت که می خواستند در تیم شان جوانگرایی کنند و به این شاه ماهی فصل نقل و انتقالات بیشتر از آب و دون نیاز مند بودند. علی عبده هر دری را کوید نتوانست علیه آن حکم قضایی اقدام کند و در پایان این موشدوانی ها و در آخرین لحظات فصل نقل و انتقالات، ایرج در حالی که با پرسپولیس قرارداد داشت سرا پاس در آورد و قرمزها مغبون شدند.

البته این تنها دون پاشیدن قرمزها برای این ستاره نبود. او یک بار دیگر در پایان جام چهارم (۱۳۵۵) با پرسپولیس به توافق رسید و در ازای ۸۰ هزار تومان پیش پرداخت که مبلغ وحشتناکی بود قراردادش را به ثبت رساند. این بار می گفتند همه چیز دیگر تمام است و مولای درزش نمی رود. چرا که تاریخ مصرف قانون عجیب و غریب «عدم اشتغال نظامیان در تیم های خصوصی لیگ» از سوی مقامات فوتبال لغو شده و خیال دوطرف راحت بود. کیهان ورزشی شماره دوم بهممن ۱۳۵۵ درباره او نوشت: «دانایی فرد در پایان دومین دوره جام تخت جمشید و هنگامی که بیرون رفتن عقاب از جام حتمی شد با پرسپولیس یک قرارداد دوساله امضا کرد و حتی چند ماهی هم از باشگاه پرسپولیس حقوق گرفت (به شهادت بانکی که کار های بانکی پرسپولیس را در اختیار دارد) ولی وقتی اطلاعیه دادند که یک فوتبالباز نظامی حق بازی در تیم غیر نظامی را ندارد تیم پرسپولیس به نفع پاس کنار رفت و دانایی فرد سر از سیز پوشان در آورد. حالا باز پس از دوسال، این بازیکن سر از پرسپولیس در آورده و با پیش قرارداد ۸۰ هزار تومنی به تیم سرخ ها پیوسته است.» اما این بار نیز در آخرین ساعات فصل نقل و انتقالات مسئولان پاس، توپی در کردند که صدایش تادور دورها هم رسید. آنها اعلام کردند که



ایرج دانایی فرد این روزها سرو صدای زیادی در فصل نقل و انتقالات راه انداخته، دیگر بازیکن مشکوک تاجی ها به شمار می رود. اگر پرسپولیس (که ایرج با آنها قرارداد امضا کرده) امضای او را نادهیده بگیرد و یا تاجی ها با استفاده از بی اعتباری قراردادهای قدیمی از این مانع نگذرنند، با این حال هم پیراهن تاج را راحت بر تن این بازیکن نخواهند دید

رضایتنامه ایرج را در صورتی صادر می کنند که بخواهد در تاج توپ بزند. کیهان ورزشی شماره ۱۱۸۰ درباره این شرط عجیب و غریب مسئولان باشگاه پاس فقط یک جمله نوشت: «خدا فقط به داد این فوتبال برسد!»

داستان رفتن ایرج دانایی فرد به تاج هم از آن قصه های بامزه فصل نقل و انتقالات بود. هرمدیر باشگاهی می رسید او را در آمپاس می گذاشت و یک پولی دست می داد و قول حضور در تیم خود را برای فصل بعدی می گرفت. کیهان ورزشی آن روز ها یکبار هم نوشت دانایی فرد که چند روز پیش در اهواز با پرسپولیس ها قرار داد بسته بود و همزمان با اعزام تیم ملی به بندر نیز در باشگاه آبی ها حضور پیدا کرده و یک امضای جانانه دیگر هم آنها را میهمان کرده بود حالا هر دوتا تیم را به جان هم انداخته است. عین متن کیهان چنین است: «و اما بشنوید از ایرج دانایی فرد که با همه سکوت و سربه زیری اش چه آشپاره ای ست. او چند روز پیش در اهواز با باشگاه پرسپولیس مذاکره کرد و به این تیم پیوست. حتی قرارداد هم امضا کرد اما یک روز قبل از عزیمت به بندرعباس سر و کله اش در باشگاه پاس آفتابی شد و قرار دادی دیگر را به امضا رساند. گرچه به نظر می رسد که بازیکن دوامضایی بار دیگر روابط دو باشگاه پایتخت را تیره سازد ولی مدیر باشگاه تاج گفت که اواز ابتدا در باشگاه ما فوتبالش را آغاز کرده و پدرش نیز در باشگاه ما سال هااست فعالیت دارد. قرارداد ی که با باشگاه پرسپولیس در اهواز بسته فاقد اعتبار است چون روی فرم هایی منعقد شده که فدراسیون آن را باطل اعلام نموده و این قرارداد نمی تواند مشکلی برای دانایی فرد ایجاد نماید. دانایی فرد با همان مبلغی که با پرسپولیس امضا کرده بود با تاج امضا کرد.»

آقای آسیب چنان در میان سرخابی ها مشتری سینه چاک داشت که همیشه خیرش در فصل و انتقالات بین صفحات نشریات ورزشی می چرخید. این نیز نمونه ای از جنگولک بازی ایرج است که کیهان ورزشی درباره اش نوشته: «ایرج دانایی فرد این روزها سرو صدای زیادی در فصل نقل و انتقالات راه انداخته، دیگر بازیکن مشکوک تاجی ها به شمار می رود. اگر پرسپولیس (که ایرج با آنها قرارداد امضا کرده) امضای او را نادهیده بگیرد و یا تاجی ها با استفاده از بی اعتباری قرارداد های قدیمی از این مانع نگذرنند، با این حال هم پیراهن تاج را راحت بر تن این بازیکن نخواهند دید. پاس خیلی محکم به بازیکن خود چسبیده و می کوشد با قراردادی که در دست دارد هر دودام پهن شده را از سراه تاج و پرسپولیس بردارد. در فدراسیون فوتبال آنهایی که قرارداد دانایی فرد را دیده بودند می گفتند مدت قرارداد سه ساله است اما در آن خط خوردگی زیاد دیده می شود (مخصوصاً در کادر زمان قرارداد) که همین امر سند پاسی ها را زیاد با اعتبار نمی نماید. خود بازیکن می گوید «قراردادم با پاس دوساله بوده، اگر سه ساله اش کردند من خبر ندارم.»

ایرج در جام چهارم ستاره پاس بود و با این تیم به قهرمانی



لیگ رسید اما در حالی که همه در جشن قهرمانی این تیم آتش می سوزاندند او حتی در این جشن و سرور هم شرکت نکرد و نشان داد که پیوستن اش به تاج در فصل بعد حتمی ست. تاجی ها او را از چنگ پرسپولیس در آوردند و اتفاقاً در دربی اردیبهشت ۱۳۵۶ چنان آتشی در میدان سوزاند که آن طرفش ناپیدا. احمد عبداللّهی نیا رفیق فابریک و بچه محل قدیمی ایرج که حالا کاریکاتورiest شده بود در کاریکاتوری که در تاریخ ۱۴ خرداد همان سال در کیهان ورزشی برای ایرج کشید او را در حال دریافت تلویزيون و اتومبیل و پول های اهدایی هواداران کشید و زیرش نوشت: «طرفداران تاج بعد از بازی ایرج در دربی هدایای زیادی به او دادند.» داستان این رفاقت از لی ابدی به جایی رسید که یکبار ایرج از دست کاپیتان تیم به احمد شکایت برد و عبداللّهی نیا کاریکاتوری درباره کاپیتان آبی ها کشید و این چیزها آنقدر تأثیر گذاشت که ایرج به عنوان ستاره مقبول در باندهای قدرت تیم پذیرفته شد. دانایی فرد در این سال ها به اوج بلوغ تکنیکی رسیده بود و دفاع های حریف چنان سلاخی اش می کردند که نشریات وقت اسم او را «آقای آسیب» گذاشته بودند. همه جای بدنش کبود بود اما آنقدر آقا وخجالتی بود که سر سوزنی به مدافعان قصاب اعتراض نمی کرد. همچنان که در زندگی اش به هیچکس معترض نشده بود.

اوج درخشش تاریخی ایرج در روز چهارشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۵۷ رخ داد که با پیراهن تیم ملی در مقابل اسکاتلند اولین گل تاریخ جام جهانی را برای ایران زد و نامش در لیست رکوردداران فوتبالفراسی جاودانه شد. چند ماه بعد که سلطان پله تصمیم گرفت در ۳۷ سالگی با عالم فوتبال وداع کند باشگاه کاسموس آمریکا تصمیم گرفت برای تجلیل از او بازی دوستانه ای با تیم منتخب جهان برگزار کند و هنگامی که نام ایرج و آندرانیک در لیست منتخب دنیا منتشر شد بمبی در تهران ترکید. ایرج پیراهن لاچورد منتخب جهان را در نیویورک پوشید اما نشریه تاج ورزشی که ارگان داخلی باشگاه آبی های پایتخت بود در شماره ۵ شنبه ۱۱ آبان ماه اش چنین به سفر بدون مجوز او تیکه انداخت: «روشن، اسکندریان و دانایی فرد اینجادر عین تنگدستی تاج با دیدن پول های بیشتر چنان هوایی شدند که هیچ چیز حتی عرق باشگاهی نیز جلودار شان نبود. تاج خلوص نیت به خرج داد و دو بازیکن ملی پوش خود را به نیویورک فرستاد تا یک بازی در تیم کاسموس انجام دهند و باز گردند اما دانایی فرد باوجود قرارداد و تعهدی که در قبال وسایل رفاهی که تاج در اختیارش قرار داده بود حتی زحمت مراجعه به ایران و گرفتن رضایتنامه را به خودش نداد و آمریکانشین شد.»

همین باشگاه تاجی که نشریه اش به ایرج حمله کرده بود همه چیزش را مدیون پدر ایرج – علی آقا- بود که نه تنها در بنیان افکنی کلوپ تاج که سال های سال مربی تیم های بزرگسال و پایه این باشگاه بود. آنها باید نور چشم خوش تکنیک این پدر را از همان اوان کودکی جذب می کردند. وقتی می دیدند که نیم

وجبی خجالتی برای اولین بار در تیم خردسالان ستاره های آبی در هیبت یک ستاره ظاهر شد و نشان داد که چه جمنی دارد. ایرج در تعریف آن روزها می گفت یک شلوار کوتاه آبی پوشیده بود که همرنگ شلوار ستاره های آبی بود و یک پیراهن سفید نیز به او داده بودند که برای اولین بار وارد میدان شد و امجدیه شلوغ و پراز جمعیت را از نزدیک دید. گوش چپ ریزه میزه جلوی آن همه تماشاگر سه گل زد و آنقدر تشویق شد که شب خوابش نبرد. در میان آن کودکان ۱۰، ۱۲ ساله اواز همه کوچکتر بود اما آتشش سوزاننده تر به نظر می رسید. ایرج در ۸ سالگی به عضویت تیم خردسالان تاج درآمد که مربیگری اش بر عهده پدرش بود اما علی آقا کسی نبود که «نور چشم بازی» در بیاورد. او حتی اگر پسر خودش لعل و جواهر هم بود حاضر نمی شد بچه های پدران دیگر را ناامید روانه خانه شان کند و دست روی پسرش بگذارد. سکانس پایانی فوتبال ایرج در باشگاه آمریکایی Roughnecks Tulsa به پایان رسید و او چهار سال با پیراهن این تیم هیجان آفرید و بالاخره در ۳۲ سالگی کشش ها را آویزان کرد. لعنت بر آن کشش ها که آویزان باشد.

بسرکی که بهاعتاب پدر از خردسالان تاج به تیم شفق رفت و سال ۴۷ را در این تیم بازی کرد سه سال بعد پیراهن نیروی هوایی را بر تن داشت. اوج درخشش او از سال ۵۱ در عقاب آقافکری شکل گرفت. اگر می خواهی ایرج را بشناسی ابتدا باید عقاب را بشناسی. عقاب دهه پنجاه را که تیم محبوب پایتخت بود. تیم محبوب سهراب سپهری که هر جامی نشست می گفت من یک عقابی ام. عقابی که معروف به «کلوپ ستارگان» بود و از ملی پوشان نامبروانی چون مصطفی عرب، عبدالله ساعدی، فریبرز اسماعیلی، حمید امینی خواه، کرم نیرلو، اکبر افتخاری، غلام وفاخواه، اکبر مالکی، حسین باباخانلو، پرویز قلیچ، محمود ساطری، ایرج دانایی فرد، جهانگیر فتاحی و خیلی های دیگر برخوردار بود که از زیر شنل عقاب بیرون آمده و به کلوپ های سرخابی ها یا تیم ملی راه یافتند. ستارگانی که تحت نظر آقافکری یقه بزرگان را می گرفتند و گریه سیاه گنده بک ها بودند. بازی آنها با تاج دهه پنجاه گاه به خین وخین ریزی می کشید و آنقدر آدرنالین تزریق می کرد به تن قلدر امجدیه که تا روزها صحبتش نقل محافل بود. تیمی که در ابتدای راه اندازی با وابستگی شدید به نیروی هوایی ایران تشخص خود را پیدا کرده بود در جام تخت جمشید از قیمومیت این نیروی نظامی در آمد تا به عنوان تیمی مستقل به میدان برود. عقابی که در قهرمانی جام باشگاه های تهران مدل ۵۱ تا روز آخر دوش به دوش تاج حرکت می کرد و در بازی آخر به نایب قهرمانی بسنده کرد و جام را به مستررایکوف هدیه کرد. عقابی که اولین دوره جام تخت جمشید (۱۳۵۲) را به سلامت از سر گذراند و در آن سال ایرج ۲۲ ساله روی یازده گل از ۳۰ گل عقاب تأثیری مستقیم داشت ناگهان سال بعدش مضمحل شد. اگر بازی های عقاب را دیده باشید این دوسکانس از ریزه کاری های او را در نظر مجسم کنید که جمعه ۲۳ تیر ۱۳۵۲ در مقابل پرسپولیس در استادیوم آزادی در همان دقیقه سوم با آن دربیل ریزش که از شگردهای ازلی – ابدی اش بود ستاره ای چون ابراهیم آشتیانی بهترین مدافع راست آن عصر را چگونه مقهور کرد که نفهمید از کجا خورده است. پاس لقمه ای از اوز جناح چپ روی تیر دوم برای حسین باباخانلو منجر به گل نخست عقاب شد و سه ماه بعد در امجدیه کاری کرد که همه رسماً دیگر او را با انگشت نشان می دادند؛ ششم مهرماه ۱۳۵۲ که ایرج پایه گذار هر چهار گل تیمش مقابل نورد اهواز بود اما همین عقاب گردن کلفت که مفتخر به حضور کاپیتان قلیچ بود در فصل بعد چنان درویروس دودستگی و اختلافات از پا افتاد که کنار گذاشتنش به آشوب بزرگ جام بدل شد. اگرچه باز ایرج بی طرف در فصل ۵۳ نیز به ویژه در بازی با تاج و بانک ملی و هما درخشید و به وسیله فرانک اوفارل به تیم ملی امید دعوت شد اما تیم محبوبش عقاب را به جرم نداشتن استادیوم اختصاصی از حضور در دومین دوره تخت جمشید محروم کردند. کیهان ورزشی که

